

نقش آموزش تقدیر معیشت به کارکنان

در ارتقاء معنویت فرد و سازمان

مهدی شوشتری*

سیدمحمد حیدری خورمیزی**

حمید قنبری***

چکیده

تقدیر معیشت یا عقل معاش، همان عقل زندگی، عقل اقتصادی و عقل اجتماعی است که به فردی که در جامعه زندگی می‌کند و به نوعی درگیر مسائل اقتصادی و اجتماعی است، توانایی فعالیت موثر را می‌دهد. پژوهش پیش رو با هدف تبیین چگونگی تأثیر این مهم در تعالی معنوی سازمان، با شیوه توصیفی و تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از آیات و روایات، ضمن تعریف مفاهیم پژوهش، میزان اهتمام تعالیم اسلامی به تقدیر معیشت را شرح داده و ضمن بیان وظیفه حکومت در تأمین معاش جامعه، اشاره‌ای کوتاه به وضعیت معیشتی کارکنان دولت داشته و در پایان تأثیر عقل معاش بر تعالی معنوی فرد و سازمان را یادآور می‌شود و به این نتیجه رسیده که یکی از وظایف سازمان‌ها آن است که در جهت ارتقاء معنویت افراد و به تبع آن، معنویت سازمان، آموزش تقدیر معیشت و عقل معاش برای کارکنان را در اولویت قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: عقل معاش، تقدیر معیشت، معنویت سازمان، معیشت کارکنان.

* استادیار فقه و مبانی حقوق مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (نویسنده مسئول): mahdishooshtari@chmail.ir

** استادیار فقه و اصول مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی

*** استادیار فقه و مبانی حقوق مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی

مقدمه

بر اساس نصوص دینی، عقل معاش، یکی از مراتب کمال انسان است و فرد مسلمان موظف است ثروت و درآمدهای خود را به گونه‌ای مدیریت و هزینه کند که دچار فقر و تنگدستی یا اسراف و تبذیر نگردد، لذا در احادیث مختلف، تقدیر معیشت مورد اهتمام پیشوایان دینی بوده و بر آن تأکید شده است. کارمندان دولت به عنوان یکی از اقشار پرجمعیت جامعه نقش مهمی در پیشبرد اهداف نظام اسلامی دارند و معیشت ایشان یکی از دغدغه‌های اصلی کارگزاران نظام اسلامی است؛ با این حال به خاطر مشکلات اقتصادی کشور همیشه این قشر از جامعه از وضع معیشت خود ناراضی بوده و آینده اقتصادی خود را تاریک و مبهم می‌دانند و برای جبران آن به شغل دوم و سوم می‌پردازند که این امر خانواده را تحت تأثیر قرار داده و مشکلات تربیتی، روانی، اخلاقی و عاطفی فراوانی بر ایشان می‌گذارد.

از طرفی نظام اسلامی به عنوان نظامی که موظف به تأمین نیازهای دنیوی و اخروی جامعه است، علاوه بر معیشت، بر ارتقاء معنویت کارکنان نیز اهتمام فراوان دارد و معنویت کارکنان نیز نقش فراوانی در کارآمدی نظام اسلامی و پیشبرد اهداف آن دارد و چه بسا ضعف معنوی کارمند در سازمان، مانعی برای رسیدن به جامعه مطلوب و آرمانی مد نظر نظام اسلامی باشند. پژوهش پیش‌رو با مدنظر قرار دادن این مطالب درصدد پاسخ به این سوال است که آیا آموزش و تعلیم تقدیر معیشت به کارکنان می‌تواند تعالی معنوی ایشان و بالتبع تعالی معنوی سازمان را دربر داشته باشد یا نه؟

برای پاسخ به این مسئله، ضمن تعریف مفاهیم پژوهش، دیدگاه اسلام درباره تقدیر معیشت و وظیفه حکومت اسلامی در تأمین معاش و معاد جامعه بررسی شده سپس، وضعیت معیشتی و معنوی کارکنان دولت مورد مذاقه قرار گرفته و در نهایت چگونگی تأثیر آموزش عقل معاش بر تعالی سازمان مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۱- مفاهیم پژوهش

الف. عقل معاش و تقدیر معیشت

عقل معاش به تعبیری همان قوت تدبیر زندگی (سجادی، بی‌تا: ج ۲: ۱۲۷۱)، عقل اقتصادی و عقل اجتماعی است، که به فردی که در جامعه زندگی می‌کند و به نوعی درگیر مسائل اقتصادی و

اجتماعی است توانایی فعالیت مؤثر را می‌دهد. عقل معاش با شاخص‌هایی مانند الگوی مصرف، کار و تولید، شیوه گذران اوقات فراغت؛ آداب معاشرت؛ الگوهای زندگی خانوادگی؛ بهداشت؛ سلامت و بسیاری از مسائلی که در متن زندگی مطرح است، ارتباط دارد.

علامه مجلسی عقل معاش را یکی از عقل‌های شش‌گانه و به معنای استنباط صنایع و عقل عملی می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۷). عقل معاش یعنی توانایی مصرف معقول، لذا اگر توانایی کسب درآمد و توانایی مصرف معقول در کنار هم قرار بگیرد، می‌شود عقل معاش. کسی که بتواند خرج را مطابق دخل خود قرار دهد و در مصرف، اسراف و ولخرجی نکند، اقتصاد و تقدیر معیشت دارد. تقدیر معیشت و رعایت عقل معاش، جزئی از کمال انسان تلقی شده است.

ابن سینا از معدود دانشمندانی است که موضوع تقدیر معیشت را مورد مذاقه قرار داده، بابتی را به موضوع تدبیر منزل اختصاص داده و به تبیین آن پرداخته است. ایشان در این باب (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۹) ضمن اشاره به اهمیت عقل معاش اشاره می‌کند که مال به دست آمده را باید سه قسمت کرد: قسمتی را برای مخارج ضروری، بخشی ذخیره برای احتیاجات آینده و مصائب و حوادث روزگار و قسمت دیگر را صرف زکات و صدقات و ابواب معروف و مصارف خیریه نمود. انفاقات و زکات باید بدون تأخیر، عاری از ریا، پیوسته و مستمر و در جای صحیح مورد رضای خداوند انجام گیرد. حد مصارف شخصی از یک طرف اسراف و تضييع مال و از طرف دیگر خست و بخل است؛ بلکه باید در خرج، تقدیر و تدبیر به کار رفته و به اعتدال و میانه‌روی عمل شود. شخص خردمند در عین اینکه از کفایت و حفظ خداوند متعال غافل نیست، برای روز حاجت خود هم مقداری از مال را ذخیره می‌کند تا با فقر و فلاکت مواجه نشود.

ب. معنویت و تعالی معنوی

معنوی و معنویت، معرب مینوی پارسی، به هر آنچه که شامل یا مربوط به معنی و روح باشد گفته می‌شود و مقابل ظاهری و مادی است. معنویت یعنی وجود معنا و هر آنچه مادی نباشد را معنوی گویند، از دین به معنویت استعاره می‌شود (وبگاه لغتنامه دهخدا، ذیل کلمه معنوی) و مشتمل است بر معرفت، توحید، یقین، اطمینان به تقدیر الهی و مقام رضایت به قضای الهی و بالأخره اتصال به ولایت الهی و نورانی شدن به نور خدا است و در تعریفی دیگر به معنای داشتن نگرشی به عالم و آدم است که به انسان، آرامش، شادی و امید بدهد (ملکیان، ۱۳۸۰: ۳۷۶).

برخی از مفاهیم و واژه‌های قرآنی مانند: تدبّر، تفکّر، دانایی، تعقل، تذکّر، بردباری، اعمال صالحه، عقاید صحیح، اخلاق نیک، برّ و نیکوکاری، احسان، تقوا، مراقبه و محاسبه نفس، استغفار و توبه، نوافل، ندبه و محبت به خدا (و لوازم آن مثل اطاعت از خدا و ر سولش و تولّی و تبرّی) و شوق به لقاءالله، همگی جزء زمینه‌ها، مقدمات و ابزارهای رسیدن به مقام معنویت و نورانیت یا جزء ذات و آثار «معنویت باوری» و «معنویت‌گرایی» می‌باشند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۱۱).

۲- تقدیر معیشت در تعالیم اسلامی

اعتقاد به قضا و قدر، یکی از عقاید اسلامی است که مرتبط با تقدیر معیشت است. لذا باید آن تفسیر و بررسی شود، به نحوی که سر از جبر و سلب اختیار از انسان در نیآورد، زیرا در یک تفسیر نادرست، معیشت انسان مقدر است و تلاش و تنبلی تأثیری در افزایش یا کاهش آن ندارد.

«قَدَر» در لغت به معنی اندازه و مقدار یک چیز بوده، و قضا نیز به معنی حتمیت و قطعیت آن است: لذا اراده و اختیار انسان در رسیدن کار به مرحله قضا، نقش دارد و انسان با انتخاب کاری از کارها سبب می‌شود که چیزی بر او حتمی و قطعی گردد؛ به تعبیر دیگر، قضای الهی جز این نیست که هرگاه انسان از روی اختیار، اسباب فعلی را پدید آورد، تنفیذ الهی از این طریق انجام گیرد (سبحانی، بی‌تا، ج ۱: ۸۴).

لذا در موضوع معیشت نیز این‌گونه است که خداوند رزق مقدری برای انسان معین نموده است که باید از مسیرهای شرعی و صحیح برای رسیدن به آن تلاش کند؛ لذا تقدیر معیشت و یادگیری آن منافاتی با رزق مقدر نداشته و اگر کسی با سوءتدبیر، معیشتی را از دست بدهد، در قضا و قدر الهی محکوم است.

بر اساس رهنمود اسلام، وظیفه هر فردی برنامه‌ریزی برای هزینه کردن و ایجاد تعادل میان دخل و خرج زندگی است. قرآن می‌فرماید: «لَبِيفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَ مَن قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيَبِنِقْ مِمَّا ءَاتَاهُ اللّهُ؛ بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر کس روزی‌اش بر او تنگ شده باشد، از آنچه خداوند به او داده است، خرج کند» (طلاق: ۷). این سخن، بدین معناست که هر کس باید به فراخور درآمد خود، برای هزینه‌های زندگی خویش برنامه‌ریزی کند؛ زیرا درآمد همه مردم، یکسان نیست. از این رو، هر کس برای رسیدن به توازن و تعادل میان دخل و خرج زندگی، باید

برنامه خاص خود را داشته باشد. رعایت این توازن، حتی در شرایط مختلف اقتصادی زندگی یک فرد نیز ضروری است (محمّدی ری شهری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰).

میانروی نیز یکی از مصادیق بارز تدبیر در امور معیشتی است که بیش از ثروت، در رفاه و آسایش انسان مؤثر است و در کنار دین شناسی و مقاومت در سختی‌ها، به دست آوردن آن، برای اهل ایمان، ضروری است و عدم برخورداری از این ویژگی، گاه موجب می‌گردد که برخی از بینوایان، از ثروتمندان، اسراف‌کارتر شمرده شوند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

رُبَّ فَقِيرٍ أُسْرَفَ مِنْ غَنِيٍّ. قُلْتُ: كَيْفَ يَكُونُ الْفَقِيرُ أُسْرَفَ مِنَ الْغَنِيِّ؟ قَالَ: إِنَّ الْغَنِيَّ يَنْفِقُ مِمَّا أُوْتِيَ، وَالْفَقِيرُ يَنْفِقُ مِنْ غَيْرِ مَا أُوْتِيَ؛ بسا فقیری که از توانگر، اسرافکارتر باشد. گفتیم: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ فرمودند: توانگر از آنچه به وی عطا شده خرج می‌کند ولی فقیر بدون آنکه به وی انفاق شده، خرج می‌کند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۲۴۳).

یکی دیگر از نکات مورد توجه در باره تقدیر معیشت، در نظر گرفتن اولویت‌هاست، بی‌توجهی به این امر در واقع هدر دادن سرمایه و گونه‌ای اسراف‌کاری است و مشکلات گوناگونی را در پی خواهد داشت. در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است: «مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ الْمُهْمِ ضَاعَ الْأَهْمُ؛ هر کس به چیزی که مهم نیست پردازد، آنچه را که اهمیت بیشتری دارد، از دست می‌دهد» (تمیمی، ۱۴۱۰: ۶۲۶؛ محدثی، ۱۳۸۸: ۱۱).

رعایت اولویت‌گامی به صورت در نظر گرفتن اولویت در شخص مصرف‌کننده است، چنان که در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است:

إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فَقِيرًا فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ، فَإِنْ كَانَ فَضْلًا فَعَلَى عِيَالِهِ، فَإِنْ كَانَ فَضْلًا فَعَلَى قَرَابَتِهِ أَوْ عَلَى ذِي رَحْمَةٍ، فَإِنْ كَانَ فَضْلًا فَهَاهُنَا وَهَاهُنَا؛ هر یک از شما که فقیر است، نخست به خود پردازد. اگر مالی افزون آمد، به خانواده اش بدهد، اگر بیشینه‌ای ماند، به خویشاوندان یا بستگانش پردازد، و اگر باز هم ماند، این سو و آن سو هزینه کند (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۲: ۳۰۸).

مطابق این روایت، انسان، به طور طبیعی باید در درجه اول، نیازهای خود را تأمین کند، سپس نزدیکان و پس از آن دیگران. اما گاه، ضرورت ایجاب می‌کند که نیاز دیگران را مقدم دارد که این معنا از نظر اخلاقی در اسلام پسندیده است و ایثار نامیده می‌شود (محمّدی ری شهری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۴).

یکی دیگر از معیارهای تقدیر معیشت، به‌جا مصرف کردن است. این معیار در روایتی از پیامبر ﷺ و ذیل آیه: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا» (فرقان: ۶۷) بدین گونه بیان شده است: «مَنْ أَعْطَى فِي غَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ أَسْرَفَ وَمَنْ مَنَعَ عَنْ حَقٍّ فَقَدْ قَتَرَ؛ هر کس به ناحق (بی‌جا)، بخشش کند، اسراف کرده است و هر کس به حق (به‌جا)، خرج نکند، سختگیری و خست‌ورزیده است» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج: ۹، ۴۲۸). بر پایه این معیار عقلی و شرعی، تأمین همه مراتب نیاز انسان‌ها از درآمد مشروع خود، از مصادیق روشن مصرف به‌جا محسوب می‌گردد.

از دیگر نکات مهم در تقدیر معیشت اینکه باید به گونه‌ای عمل شود که دارای بیشترین بازدهی باشد. از این رو، هزینه کردن در مواردی که زیانش برای انسان، بیش از سودش برای دیگران است، نکوهیده شمرده شده است. چنان‌که امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: «لَا تَبْدُلْ لَاءِ خَوَانِكَ مِنْ نَفْسِكَ مَا ضَرَّهُ عَلَيْكَ أَكْثَرَ مِنْ مَنْفَعَتِهِ لَهُمْ؛ برای برادران [ایمانی] خود، چندان از خودت مایه مگذار که زیان آن برای تو، بیشتر از سودش برای آن‌هاست» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج: ۱۶، ۱۶۱). یعنی، وقتی کسی، بدهکاری زیادی دارد، شما نباید همه ثروتتان را برای پرداخت بدهی چنین شخصی بدهید؛ چون در این صورت، بدون آنکه بدهی او پرداخته شده باشد، همه ثروت خود را از دست داده‌اید.

تقدیر معیشت، بدون قناعت، ساده‌زیستی و دوری از تجمل‌گرایی نیز امکان‌پذیر نیست، از این رو در روایات اهل بیت (علیهم السلام) کا ستن از هزینه‌های زندگی و ساده‌زیستی مکرر تو صیه شده است. امام صادق (علیه السلام) ویژگی‌های شخص‌بایمان را این گونه بیان می‌کند: «الْمُؤْمِنُ حَسَنُ الْمَعُونَةِ خَفِيفُ الْمَوْنَةِ جَيِّدُ التَّدْبِيرِ لِمَعِيشَتِهِ؛ مؤمن یاریگری شایسته است، کم خرج است و گذران زندگی‌اش را خوب تدبیر می‌کند» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج: ۳، ۶۱۲). بر این اساس، برنامه‌ریزی در جهت ارتقای فرهنگ ساده‌زیستی، یکی از مصادیق تدبیر زندگی و اصلاح الگوی مصرف است.

در نظر گرفتن افراد ضعیف‌تر به لحاظ اقتصادی نیز از مصادیق تقدیر معیشت است. در این باره سفارش امام صادق (علیه السلام) این گونه است که انسان در زندگی مادی، باید به تهی‌دست‌تر از خود نگاه کند: «أَنْظِرْ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ فِي الْمَقْدَرَةِ وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ فِي الْمَقْدَرَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَقْبَعُ لَكَ بِمَا قُسِمَ لَكَ؛ به ناتوان‌تر از خودت بنگر و به توانگر از خویش منگر؛ زیرا این کار، تو را به آنچه

قسمت تو شده، قانع تر می‌سازد» (حرّانی، ۱۳۷۶: ۶۵۲). رعایت این رهنمود، نقش مهمی در پیشگیری از چشم و هم‌چشمی و افراط در تجمل‌گرایی دارد.

آنچه اشاره شد، بیان قسمتی از اهمیت تقدیر معیشت و عقل معاش در تعالیم اسلامی است و تکمیل آن مجال دیگری می‌طلبد، بیان مصادیق تقدیر معیشت نیز موضوع پژوهش ما نبوده و نیازمند پژوهش دیگری است، این پژوهش ضمن اشاره به اهمیت تقدیر معیشت، بر ارتباط این مهم با معنویت فردی و سازمانی تأکید داشته و آموزش تقدیر معیشت را با توجه به تنگناهای اقتصادی موجود یکی از راه‌کارهای غلبه بر مشکلات و افزایش سطح رفاهی و معنوی جامعه می‌داند.

۳- وظیفه حکومت در تأمین معاش و معاد جامعه

اسلام به عنوان یک دین کامل و جامع که هم برای نیازهای مادی انسان و هم برای نیازهای معنوی او برنامه دارد، بسیاری از امور معاش و معاد مردم را با اعلان وجوب یا استحباب جزء وظایف همه افراد جامعه و حکومت قرار داده است، مثلاً صدقه به فقرا را مستحب نموده، زکات برای مستمندان را واجب نموده، خمس را بر ثروتمندان فرض دانسته است و... لذا در اندیشه اسلامی، لازمه زندگی طیبه، برخورداری از سطح معیشت مناسب شأن افراد است.

از طرفی نیز فقرزدایی، از برنامه‌های اقتصادی در نظام اسلامی است زیرا پیشوایان دین، رفع فقر را وظیفه خود می‌دانستند و چه به‌عنوان یک فرد عادی و چه به‌عنوان مسئول جامعه اسلامی، سعی در ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت داشتند. امام علی (علیه السلام) در سخنی که در ابتدای به‌دست‌گرفتن زمامداری جامعه ایراد فرمودند، یکی از دلایل پذیرش آن را تعهد گرفتن خداوند از دانشمندان بر عدم رضایت به پرخوری عده‌ای ستمگر و گرسنگی و بیچارگی گروهی مظلوم می‌داند (نهج‌البلاغه: خطبه ۳). لذا واجب شدن زکات، خمس و صدقات واجب دیگر برای آن است که فقرا زندگی بهتری پیدا کنند و از مواهب زندگی بهره‌مند شوند. این نشانه آن است که هدف دین و مقصود از این مقررات، رسیدن به مواهب زندگی و بهره‌مند شدن از معیشت مناسب است.

به عنوان نمونه، حضرت امیر (علیه السلام) پس از به دست گرفتن قدرت، بیاناتی دارند که تکلیف نظام اسلامی در تأمین معاش مردم را روشن می‌کند: «ما أصبح بالكوفة أحدٌ و إن أَدانهم منزلةٌ إلا ليأكل البرُّ و يجلس في الظلِّ و يشرب من ماء الفرات؛ احدی در کوفه نیست - هرچند از پایین‌ترین طبقه

مردم باشد - مگر اینکه گندم می خورد، در سایه می نشیند و از آب فرات می نوشد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۰: ۳۲۷). به عبارت دیگر، حضرت تأمین معاش مردم را از دستاوردهای نظام ولایی می داند. همچنین مولی متقیان مسئله تأمین زندگی و بهبود وضعیت معیشتی عاملان حکومت را از وظایف حاکمیت دانسته و به کارگزاران گوشزد می کنند که به طور جدی به این امر توجه کنند. در خطابی به مالک اشتر می فرمایند:

ثُمَّ أَسْأَلُ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِنًى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ؛ پس روزی کارکنانت را فراخ دار، که فراخی روزی، نیرویشان دهد تا در پی اصلاح خود برآیند و بی نیازشان سازد، تا به مالی که در اختیار دارند، دست نگشایند و حجتی باشد بر آنان که فرمانت را نپذیرفتند، یا در امانتت خیانت ورزیدند (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

ملاصدرا نیز در تشریح وظایف حکومت و مردم می گوید: نظام دین و دنیا جز با وجود امامی که مردمان به او اقتدا و از او پیروی کنند و راه هدایت و پرهیزکاری را از وی بیاموزند، درست نمی آید، و نیاز به او در هر زمان مهم تر و بالاتر از نیاز به خوراک و پوشاک است و آنچه در روند این ها از منافع و ضروریات است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۶: ۴۷۷). لذا حکومت اسلامی به امر معیشت و رفاه مردم می پردازد، تا با فراغ بال بتوانند به عبادت خدای متعال بپردازند. فراهم کردن امکانات عبادت، از جمله تأمین سلامتی جسم و روح، از وظایف اصلی یکایک مسلمانان و حکومت اسلامی است.

از نظر ایشان، اهم وظایف حکومت عبارتند از: تنظیم امور معیشتی مردم؛ تنظیم امور معنوی، به گونه ای که مردم را به جوار الهی برساند؛ یادآوری امور آخرت و قیامت؛ هدایت مردم به صراط مستقیم؛ مجازات مجرمان و قانون شکنان و تأمین امنیت (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲: ۵۵۸). ملاصدرا تأکید می کند که حکومت موظف است به تنظیم امر معاش انسان ها به منظور وصول به امر معاد اهتمام ورزد غایت همه این وظایف، «سعادت» است و وظیفه اصلی حکومت به سعادت رساندن مردم می باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲: ۵۷۸).

ایشان سعادت را به دنیوی و اخروی تقسیم می کند، و باز سعادت دنیوی را دو نوع می دانند: سعادت جسمی؛ از قبیل صحت و سلامتی و نیروی فراوان و شهامت، و سعادت خارجی؛ از قبیل فراهم بودن لوازم زندگی و تأمین مسائل مادی. سعادت اخروی را نیز بر دو بخش تقسیم می کند:

سعادت علمی؛ از قبیل کسب معارف و حقایق و سعادت عملی؛ از قبیل اطاعت الهی. حُسن و جمال جسمی در حیطة سعادت دنیوی و آراستگی به فضایل و اخلاق زیبا در زمره سعادت اخروی است که حکومت موظف به تأمین هر دونوع است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۶: ۲۶۸).

لذا امیرالمومنین (علیه السلام) به عنوان رهبر یک جامعه اسلامی در نهج البلاغه می‌فرماید: «اگر از من اطاعت کنید، ان شاء الله شما را به راه بهشت خواهیم برد» (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۶) و بر همین اساس رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

حاکم اسلامی می‌خواهد کاری کند که مردم به بهشت برسند؛ به سعادت حقیقی و آخروی و عقبایی برسند؛ [لذا] راه‌ها را باید هموار کند. اینجا بحث زور و فشار و تحمیل نیست؛ بحث کمک کردن است. فطرت انسان‌ها متمایل به سعادت است، ما باید راه را باز کنیم؛ ما باید کار را تسهیل کنیم برای مردم، تا بتوانند خودشان را به بهشت برسانند؛ این وظیفه ماست، این کاری است که امیرالمؤمنین بار آن را بر دوش خود گرفته است و احساس وظیفه می‌کند که مردم را به بهشت برساند (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26388>).

۴- وضعیت معیشتی کارکنان دولت

کارمندان از با ارزش‌ترین نیروهای انسانی در نظام اسلامی هستند و نیروی انسانی، کمیاب‌ترین و گران‌ترین سرمایه کاری هر جامعه می‌باشد اما چگونه می‌توان از این دارایی با ارزش‌ترین بهره را برد؟ اصولاً آنچه باعث پیشرفت و بهره‌وری بالای کاری می‌شود ایجاد انگیزه معنوی و مادی در کارکنان مجموعه می‌باشد که در یک کشور اسلامی مانند کشور ما یکی از مهم‌ترین راه‌های ایجاد انگیزش معنوی، پیروی از دستورات جامع و انسان‌ساز دین مبین اسلام می‌باشد که کما بیش به آن توجه شده است اما در زمینه انگیزش مادی به تعالیم دینی کم‌توجهی بیشتری شده است.

باید توجه نمود که انگیزه‌های مادی کارکنان در تأمین معاش، حقوق، دستمزد، مزایا و امکانات رفاهی متجلی است اما در شرایط موجود، نظام حقوق و دستمزد عمده‌تاً فارغ از جریان عمومی قیمت‌ها و شاخص بهای کالاها و خدمات در بازار عرضه و تقاضا می‌باشد و از این جهت قدرت خرید کارمندان همواره پایین‌تر از سطح و جریان عمومی قیمت‌هاست و همواره شکاف و فاصله عمیقی بین دو جریان درآمد و قدرت خرید وجود دارد (ر.ک به: <https://www.amar.org.ir>) و همین عدم

تعالُد میان درآمد و قیمت‌ها، نیاز برای معیشت را تشدید نموده است و آثار سوء آن در کاهش انگیزش و بهره‌وری همه اقشار جامعه از جمله کارمندان مشهود است.

عدم تأمین معاش، کارکنان را به سمت شغل دوّم و حتّی سوم سوق می‌دهد و این مسئله علاوه بر حاکمیت بخشیدن به نوعی روابط ناسالم و بعضاً مشاغل کاذب و غیرتولیدی، انرژی و توان کارمندان را کاهش داده و بر عملکرد سازمان اثر منفی می‌گذارد. لذا نمی‌توان تصور کرد که کارمند در اندیشه تولید یا عرضه خدمات بیشتر باشد در حالی که فشارهای ناشی از نیازهای اولیه، تفکّر سازنده را از او سلب می‌کند یا لاقّل او را از اندیشه خلاق در جهت کار بهتر باز می‌دارد.

به‌علاوه، کاهش قدرت خرید نه‌تنها موجب به خطر افتادن سلامت جسمی و روحی کارمندان و تزلزل فرهنگ و تربیت و اخلاق شده بلکه حتّی حفظ آبرو برای انسان‌هایی که برای رعایت آداب و سنن اجتماعی و حفظ ظواهر با کار زیاد و سخت فقر اقتصادی خود را پنهان می‌نمایند، به صورت معضلی بزرگ درآید.

آنچه بیان شد فقط خلاصه و اندکی از وضعیت معیشتی کارکنان و کارمندان است که با مشکلات فراوانی روبرو هستند و گرنه بیان این مهم، مجال بیش از این می‌طلبد.

۵- تأثیر متقابل عقل معاش و تعالی معنوی فردی و سازمانی

خلاصه مطالب گذشته آنکه اسلام بر تقدیر معیشت و عقل معاش تأکید فراوان دارد. حکومت اسلامی نیز موظف به تأمین معاش و معاد کارکنان است. با این حال، وضعیت معیشتی کارکنان در حال حاضر رضایت‌بخش نیست؛ شاید ساده‌ترین راه حل آن باشد که حقوق و مزایای این قشر افزایش یافته و این مهم برطرف شود که البته وضعیت اقتصادی دولت، تحریم‌های اقتصادی، فساد برخی کارگزاران و ... اجازه چنین امری را نمی‌دهد و البته در توان کارمندان نیست که برای رفع آن اقدام نمایند.

از طرف دیگر باید توجه داشت کم بودن حقوق و مزایا، علّت تامه وضع نامناسب معیشتی کارمندان نیست، و شاید لازم باشد در کنار رفع این مشکل، به شیوه‌های دیگری نیز توجه داشت که بیشتر، مناسب کارمندان با حقوق مکفی است که به دلیل نداشتن بلوغ اقتصادی، معیشت نامناسبی دارند و البته برای کارمندان دیگر نیز باعث کاهش تأثیرات مکفی نبودن حقوق و مزایا است.

آموزش تقدیر معیشت و عقل معاش به کارمندان و خانواده‌های ایشان یکی از روش‌هاست و تأثیر آموزش تقدیر معیشت بر معنویت سازمان نیز غیر قابل انکار است تا جایی که سامان‌دهی ثروت، بخشی از ایمان شمرده شده است: «اصلاح المال من الایمان؛ نگاهداری نیکو از مال، نشانه ایمان است» (کلینی، ۱۳۶۷، ج: ۵، ۸۷) و وقتی سازمان این آموزش‌ها را برگزار می‌کند، علاوه بر آنکه به قسمتی از وظیفه خود در تأمین معاش کارمندان عمل می‌کند، به دلیل تأثیرات معنوی تدبیر معیشت، تعالی معنوی سازمان را نیز به ثمر می‌رساند.

از جمله مختصات اسلام این است که نقش مؤثر امر معاش را به دقت مورد توجه قرار داده است تا آنجا که برخی پنداشته‌اند اسلام، نظریه زیربنا بودن اقتصاد را گردن نهاده است. مکتب واقع‌بین و واقع‌گرای اسلام، اقتصاد را زیربنا نمی‌داند، اما نقش اساسی آن را نیز نادیده نمی‌گیرد. اسلام، اصلاح امر معاش را در همه سازمان‌های بزرگ و کوچک اجتماعی شرط لازم می‌شمارد نه شرط کافی. این است که گفته شده یک رکن از ارکان اساسی حیات، معیشت است، که نمی‌توان آن را ساده گرفت. اگر مختل باشد، در سایر شئون زندگی اثر می‌گذارد.

حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «مَا خَيْرٍ فِي رَجُلٍ لَا يَقْتَصِدُ فِي مَعِيشَتِهِ مَا يَصْلُحُ لِدُنْيَاهُ وَ لَا لِآخِرَتِهِ؛ مردی که در معیشتش مقتصد نیست، خیر ندارد و دنیا و آخرت او اصلاح نخواهد شد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج: ۱۷، ۶۶). همچنین در روایتی دیگر از آن حضرت، کمال انسان در گرو تقدیر معیشت ذکر شده است: «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ النَّفَقَةُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۱، ۳۲) که این دو روایت نشان‌دهنده تأثیر تقدیر معیشت بر کمال معنوی و اخروی انسان است.

در آیات و روایات نیز درباره رزق و روزی و علل و عوامل تنگ شدن آن و راه‌های گسترش آن زیاد سخن گفته شده است، قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى؛ و هر کس از یاد من روی برتابد، قطعاً زندگی تنگ و دشواری خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم» (طه: ۱۲۴).

شاید این آیه بهترین دلیل بر ارتباط معنویت با معیشت باشد زیرا برای کسانی که از یاد خدا روی می‌گردانند، دو مجازات تعیین شده است: یکی تنگی معیشت در این جهان، دیگری نابینایی در جهان دیگر.

گاه می‌شود درهای زندگی به روی انسان به کلی بسته می‌شود، و دست به هر کاری می‌زند، با درهای بسته روبه‌رو می‌گردد، و گاهی به عکس به هر جا روی می‌آورد، خود را در برابر درهای گشوده می‌بیند، مقدمات هر کار فراهم است و بن‌بست و گره در برابر او نیست که از این حال تعبیر به وسعت زندگی و از اولی به ضیق یا تنگی معیشت تعبیر می‌شود. منظور از «معیشاً ضنکا» که در آیات بالا آمده نیز همین است. «ضنک» به معنی سختی و تنگی است.

البته باید توجه داشت، گاهی تنگی معیشت به خاطر این نیست که درآمد کمی دارد، ای بسا پول و درآمدش هنگفت است، ولی بخل، حرص و آز و عدم قناعت، زندگی را بر او تنگ می‌کند نه تنها میل ندارد به دیگران کمک مالی کند، بلکه گویی نمی‌خواهد آن را به روی خویش بگشاید، به فرموده علی علیه السلام:

عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَيَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي آيَاهُ طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيَحْسَبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ؛ از بخیل در تعجبم که فقیری که از آن گریزان است در پی اوست و بی‌نیازی که آن را طلب می‌کند از دست می‌دهد، همچون فقیران زندگی می‌کند و همانند اغنیاء و ثروتمندان حساب پس می‌دهد (نهج البلاغه: حکمت ۱۲۶).

گاهی تنگی زندگی به خاطر کمبودهای معنوی و نبودن غنای روحی و معنوی، عدم اطمینان به آینده و ترس از نابود شدن امکانات موجود و یا وابستگی بیش از حد به جهان ماده و به عبارتی عدم تقدیر معیشت است. و آن کس که ایمان به خدا دارد، با قناعت، میانه‌روی، عدم اسراف و ساده‌زیستی که از مصادیق تقدیر معیشت است، آشناست و از بسیاری از این نگرانی‌ها در امان است. در بینش اسلامی، خدا روزی همه موجودات را تأمین می‌کند. «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَيَّ اللَّهُ رِزْقُهَا؛ روزی رسان جز او نیست و دیگران تنها واسطه انتقال روزی می‌باشند» (هود: ۶). «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ؛ بگو کیست که شما را از آسمان و زمین رزق می‌رساند؟ بگو خدا» (سبا: ۲۴).

بر اساس تلقی صحیح از تقدیر روزی، انسان تلاش‌های خود را در مسیر صحیح خویش و متناسب با استعدادها و توانمندی‌هایش به کار می‌گیرد و بر آن مداومت می‌ورزد و بدین‌سان عاملی در رشد معیشتی و معنوی خود به‌شمار می‌آورد و تلقی ناصحیح از رزق و روزی، انسان را

به هر کاری وامی دارد، استعدادهایش را مصروف مسیره‌های نادرست نموده و توانمندی‌هایش را می‌سوزاند، زیرا با تقدیر معیشت آشنا نیست و معاش خود را در مسیره‌هایی می‌داند که خداوند مقدر نکرده است.

یکی از مهم‌ترین پیامد منفی فقر که در بسیاری از موارد نتیجه نبود عقل معاش است، از دیدگاه دین آن که فقر بستر مناسبی برای کفر و بی‌دینی و ضعف اعتقادی است لذا تقدیر معاش تأثیر مهمی است بر معنویت جامعه و افراد آن دارد، در روایت مشهوری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «کاد الفقر أن یکون کفراً؛ نزدیک است فقر به کفر منجر شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۰۷).

شاید منظور این آیه آن باشد که فقر و نداشتن عقل معاش، انسان را در پرتگاه کفر قرار می‌دهد؛ زیرا می‌تواند موجب حسادت به توانگران باشد که حسد، حسنت و خوبی‌های انسان را از بین می‌برد. به علاوه، فقر موجب می‌شود که فقیر در برابر ثروتمندان اظهار ذلت و خواری کند و به آبرو و دینش لطمه وارد شود؛ سبب ناخشنودی به قضا و قدر الهی و نارضایتی از روزی می‌شود و این امر، اگر هم کفر نباشد، تضعیف معنویت شمرده می‌شود.

در واقع، پیشوایان معصوم علیهم السلام به حاکمان و برنامه‌ریزان اقتصادی جامعه، فقرزدایی را یادآوری می‌کنند و به آنان هشدار می‌دهند که باید با اجرای عدالت و رفع تبعیض و برنامه‌ریزی برای استفاده بیشتر و بهتر از مواهب الهی و تقدیر معیشت، موجبات تأمین معیشت مناسب را برای عموم مردم فراهم کنند تا به کفر و بی‌دینی کشیده نشوند. با توجه به اینکه متولیان امر جامعه بیشتر می‌توانند مأمور از بین بردن فقر مادی باشند تا فقر روانی و با توجه به اینکه در حدیث از رابطه فقر و کفر سخن گفته شده است، می‌توانیم بگوییم که به احتمال قوی مقصود از فقر در «کاد الفقر أن یکون کفراً»، فقر مادی است.

در بیان دیگری امام علی علیه السلام فقر را کاستی در دین توصیف می‌کنند «فإنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ» (نهج البلاغه: حکمت ۳۱۹)، اینکه فقر جای کمبود نقصان دین است، به چه معناست؟ فقر اگر حاصل تنبلی و سستی فرد نباشد، گناه و جرم نیست و ننگی برای فرد به حساب نمی‌آید. پس منظور از این رابطه آن است که فقر که معمولاً ناشی از نداشتن عقل معاش است، موجب می‌شود

کسانی که ایمان قوی ندارند، زودتر به گناه بیفتند؛ زیرا برخی گناهان از فقر و احتیاج ناشی می‌شوند.

تفسیر دیگری نیز برای این جمله متصور است؛ فقرا به دلیل فقر مالی از انجام دادن برخی اعمال عبادی نظیر حج، صدقه و دستگیری از نیازمندان محروم هستند. هرچند این امر به اختیار آنان صورت نگرفته است و شرایط تکلیف برای آن‌ها فراهم نیست، اما در هر حال محرومیت از برخی منافع دینداری و اعمال عبادی است. به همین جهت، آموزه‌های دینی تأکید دارند که فقرا از لحاظ مالی باید به نحوی تأمین شوند که علاوه بر نیازهای ضروری و فیزیولوژیک، نظیر خوراک، پوشاک، مسکن و ازدواج، بتوانند نیازهای عبادی و معنوی خود را نیز ارضا کنند.

لذا امام صادق (علیه السلام) در روایتی می‌فرماید: «به مؤمن از زکات آنقدر داده می‌شود که بخورد، بیاشامد، لباس تهیه کند، ازدواج نماید، حج به جا آورد، صدقه دهد و قرض خود را ادا کند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۶: ۷۰). شاید بتوان گفت جمع بین این دو تفسیر درباره رابطه فقر و کاستی در دین هم بدین صورت باشد که فقرا اگر ایمان قوی نداشتند، زودتر به گناه می‌افتادند و در نتیجه، دینداری و ایمان شان کاستی پذیرفت، اما اگر صبر و تحمل کرده و در مقابل و سوئه گناه و آلودگی مقاومت کنند، ظاهراً از برخی مزایای دینداری و کارهای عبادی محروم می‌شوند.

همچنین دین برای برآوردن نیازهای عالی‌تر روانی و سعادت انسان برنامه دارد، اما ارضا نشدن نیازهای سطح پایین‌تر و فیزیولوژیک و در واقع وجود فقر در جامعه می‌تواند مانعی برای دست‌یافتن به آن‌ها باشد؛ به عبارت دیگر، برآوردن نیازهای مادی و سطح پایین، زمینه و بستر مناسبی است برای اینکه فرد به فکر نیازهای بالاتر بیفتد و به دنبال ارضای آن‌ها برود، لذا غنا و تأمین معاش، کمک خوبی برای تقوای الهی است.

به‌علاوه، اگر دین برای انسجام اجتماعی، تدبیر و وجود فضایل اخلاقی، علم‌آموزی و بلابودن سطح فرهنگ و امثال آن‌ها ارزش قائل است، پس عدالت و نزدیک‌بودن سطح زندگی در میان افراد جامعه و محو فقر و نابرابری را نیز مطلوب و مایه ثبات اجتماعی و تأمین‌کننده اهداف والای دینی می‌داند.

البته در برخی روایات نیز از فقر تمجید شده که، یکی از مقاصد ایشان، مدح فقرای صابر است، نه خود فقر که غالباً ناشی از بی‌عدالتی در جامعه است. بنابراین، گرچه خود فقر، پدیده‌ای

است مذموم و باید از آن به خدا پناه برد، اما گاهی در نتیجه علل طبیعی از قبیل خشکسالی یا امتحان و آزمون الهی و امثال آن‌ها انسان مبتلا به آن می‌شود. اگر در این راه استقامت به خرج داد و فقر، در اعتقادات و اخلاقیاتش خللی ایجاد نکرد، چنین فردی مستحق مدح است البته به دلیل صبر و استقامت، که موجب تعالی معنوی فرد است، نه نفس فقر، لذا گاهی فقر هم سبب تعالی معنوی فرد و سازمان است اما نه به دلیل خود فقر بلکه به دلیل صبر و استقامت که از شاخصه‌های ایمان است.

نتیجه

در اسلام، اصل، تعالی انسان و رشد معنوی او است، و مسائل مالی و اقتصادی به عنوان ابزار مطرح است؛ اگر این مسئله در خانواده لحاظ شود، مفهوم آن این است که باید به دید ابزار به اقتصاد خانواده نگاه کرد؛ یعنی اقتصاد و مسائل مالی را در خانواده باید به گونه‌ای مدیریت نمود که در خدمت رشد و تعالی معنوی انسان قرار بگیرد.

از مجموع آیات و روایات برداشت می‌شود که تأمین معاش می‌تواند باعث تقویت معنوی افراد شود، لذا اگر در سازمان‌های دولتی در کنار تأمین معاش، تقدیر معیشت و عقل معاش که استفاده بهینه از امکانات و مزایای کارکنان است، به ایشان آموزش داده شود، قطعاً باعث تعالی سازمان شده و تأثیرات مطلوبی نیز در کارآمدی و بهره‌وری ایشان خواهد داشت؛ لذا آموزش تقدیر معیشت می‌تواند راهگشای مهمی در مشکلات اقتصادی جامعه برای کارمندان دولت باشد.

سازمان می‌تواند در کنار تلاش برای افزایش سطح حقوق و مزایا، چگونگی هزینه کرد درآمدها در زندگی، تبیین اولویت‌های اقتصادی خانواده، معرفی سبک زندگی ایرانی اسلامی، چگونگی پرهیز از هدر رفت درآمدها، چگونگی کاستن از هزینه‌های زندگی، معرفی مصادیق تجمل در زندگی، آموزش تدبیر منزل با نگاه اقتصاد مقاومتی و افزایش آگاهی‌های اقتصادی همسران، معرفی جایگزین‌های مناسب برای هزینه‌های سنگین و به‌طور کلی آنچه در تعالیم دینی با عنوان تقدیر معیشت یاد می‌شود، علاوه بر بهبود نسبی معیشت کارکنان باعث تقویت معنوی فرد و به طبع آن تعالی سازمان گردد.

فهرست منابع

- قرآن.
- نهج البلاغه.
- ابن ابی جمهور، محمدبن زین الدین (۱۴۰۵ق)، *عوالی اللثالی*، قم: دارسیدالشهدا.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۱۹)، *تدبیر منزل قسمتی از کتاب شفا*، ترجمه: محمد نجفی زنجانی، تهران: مجمع ناشرکتاب.
- تیممی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *غررالحکم و دررالکلم*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: آل البيت.
- حرّانی، ابن شعبه (۱۳۷۶)، *تحف العقول*، ترجمه: محمدباقر کوه کمره‌ای، تهران: انتشارات کتابچی.
- سبحانی، جعفر (بی تا)، *منشور عقاید امامیه*، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- سجّادی، جعفر (بی تا)، *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران: کومش.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱)، *تفسیر القرآن الحکیم*، قم: بیدار.
- _____ (۱۳۶۲)، *مبدأ و معاد*، ترجمه: احمدبن محمد الحسینی اردکانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۷۶)، *شرح اصول کافی*، ترجمه: محمد خواجه‌جوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: وزارت ارشاد.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۷)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۴۲۹)، *الکافی*، قم: دارالحدیث.
- گروه نویسندگان (۱۳۹۳)، «معنویت»، *مجموعه مقالات دومین همایش ملی سیره و معارف رضوی*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، قم: نشر مؤسسه الوفاء.
- _____ (۱۴۰۴ق)، *مرآت العقول*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محدّثی، جواد (۱۳۸۸)، *راه زندگی*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ چهارم.

- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۰)، اصلاح الگوی مصرف از نگاه قرآن و حدیث، تهران: دارالحدیث.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۳)، راهی به رهایی (جستارهایی در باب عقلانیت و معنویت)، تهران: نگاه معاصر.